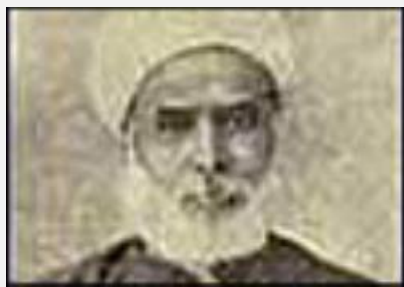


عبده؛ پرچمدار وحدت اسلامی در مصر



عبده شاگرد مکتب سید جمال بود. تمامی همت و تلاش عبده به اصلاح فکری و تربیتی جهان اسلام معطوف بود و شدیداً با اختلافات و نزاع های فرقه ای غیر منطقی و زیانبار مخالفت می کرد.

عبده شاگرد مکتب سید جمال بود. تمامی همت و تلاش عبده به اصلاح فکری و تربیتی جهان اسلام معطوف بود و شدیداً با اختلافات و نزاع های فرقه ای غیر منطقی و زیانبار مخالفت می کرد.

پس از سید جمال الدین اسد آبادی، دومین شخصیتی که نامش به عنوان مصلح در جهان تسنن، بالخصوص در جامعه عرب برده می شود، شیخ محمد عبده شاگرد و مرید سید جمال است. عبده روح خود و زندگی معنوی خود را مدیون سیدجمال می دانست. عبده همان دردهائی که سیدجمال تشخیص داده بود، احساس می کرد. چیزی که عبده را از سیدجمال متمایز می سازد، توجه خاص عبده به بحران اندیشه مذهبی مسلمانان در اثر برخورد با تمدن غربی و مقتضیات جدید جهان اسلام است که مسلمانان در اثر رکود چند صد ساله آمادگی درستی برای مقابله با این بحران نداشتند.

به عبارت دیگر، عبده پس از جدا شدن از سیدجمال و بازگشت به مصر، در جستجوی راه حلی برای مسأله " اسلام و مقتضیات زمان " بود. عبده در جستجوی راه حلی بود که از طرفی در اثر جمود فکری و قشری مآبی برخی علمای دینی، اسلام مانع پیشرفت و تکامل جامعه مصری تلقی نشود و همین جهت نیروهائی را از خود مسلمانان علیه اسلام بر نیانگیزد (همان چیزی که در بسیاری از جامعه های اسلامی صورت گرفت) و از طرف دیگر به نام انطباق اسلام با علم، افراط کاری ها صورت نگیرد، اصول و مقررات اسلامی با ذوق ها و سلیقه های باب روز تطبیق داده نشود (همان کاری که آن هم در میان یک طبقه صورت گرفت) و به شکلی دیگر عملاً اسلام از صحنه خارج نگردد.

عبده شاگرد مکتب سید جمال بود اما شیوه ها و نوع برخوردش با او همگون نبود. او بعد از تبعید سید جمال با انتشار روزنامه ای در مصر، خط اصلاح طلبانه ای را پیش گرفت و گرایش های انقلابی را به رعایت تمامی جوانب فراخواند. تمامی همت و تلاش عبده به اصلاح فکری و تربیتی معطوف می شد و از اصطکاک سیاسی با دولت انگلیس بر حذر بود.

عبده از مبارزات شدید سیاسی پرهیز می کرد و بیشتر به جریان اصلاحی توجه می کرد و اصلاح تربیتی و فرهنگی را مقدم بر همه چیز می دانست. در شکل مبارزه به کادر سازی و تربیت نیرو معتقد بود همنشینان او اکثراً از حوزویان و دانشگاهیان بودند. حتی مستمعان سخنرانی هایی او در مساجد را اغلب این طبقه شکل می دادند. او اصلاح اجتماعی را در پرتو اصلاح فردی می داند، گرچه به زندگی اجتماعی و احکام آن بی توجه نیست.

محمد عبده در زمان حکومت خدیو عباس به او نزدیک شد تا اهداف خود را عملی کند. او با قانع کردن خدیو در سه زمینه اصلاحات را شروع کرد. اولین قدم دانشگاه الازهر بود که با تغییر امکانات رفاهی و تغییر برنامه های درسی فصل نوینی را در جهت پیشرفت علمی آنجا آغاز کرد. قدم بعدی اصلاح در اوقاف بود و مرحله آخر اصلاح در دادگاههای شرعی بود. شیخ محمد عبده بعد از آنکه مفتی مصر شد با فتوای خود باعث شد که دیدگاه و نظریات بسیاری از مردم راجع به اسلام و مسائل جهان اسلام تغییر کند تا اینکه آنها از بسیاری از عقاید نادرست دیرین خود دست بکشند.

شیخ محمد عبده، چاره مقابله با هر دو جریان تحجر و غربزدگی را احیای فکر دینی و بازگشت به سرچشمه های اصلی شریعت اسلامی می دانست. وی به مانند سید جمال با این فکر مخالفت کرد که باب اجتهاد از زمان احمد حنبل بسته شده و از این جهت با علمای الازهر مخالف بود. البته معتقد بود که تنها راسخان در علم می توانند به اجتهاد بپردازند.

در مواجهه شریعت اسلامی با مسائل دنیای جدید و تطبیق آنها با هم، به نظر عبده باید دو اصل را به کار بست: اصل اول مصلحت یا استصلاح و اصل دوم تلفیق است که مقصود عبده از آنها، آمیختن و سازگار کردن مذاهب مختلف است در حل مسائل اجتماعی. وی نه تنها در برابر مذاهب اسلامی غیر از مذهب خود اعم از مذاهب اهل تسنن یا مذهب شیعه بلکه نسبت به ادیان یهود و مسیحیت هم با تساهل رفتار می کرد.

عبده دو آرزو داشت. یکی آرزوی وحدت و اتحاد ملت مسلمان و دوم آرزوی یگانگی ملت مصر که شاخه ای از امت اسلامی بود. گرچه این دو آرزو چندان با هم قرابت نداشتند اما او سعی کرد که هرگز از جدایی بین سیاست و دیانت صحبت نکند و اعتقادی هم به آن نداشت. او حکومتی را می پسندید که در آن کارها بر اساس مشورت مردم پیش رود و معتقد بود که حاکم اسلامی باید به پیروی از

شریعت اسلامی و مشورت با اهل حل و عقد به دادگری حکومت کند.

شیخ محمد عبده مانند سید جمال به وحدت دنیای اسلام می اندیشید و با تعصبات فرقه ای رابطه ای نداشت. شرح نهج البلاغه او گامی موثر در تقریب بین مذاهب اسلامی بود. در جای جای این کتاب می توان ارادت و علاقه قلبی وافر شیخ عبده را به حضرت علی(ع) یافت. وی در راستای گفتگوی ادیان نیز به ایجاد مرکز و مجتمعی با شرکت علماء ادیان اسلام و مسیح و یهود به نام "جمعیت التقریب بین اهل الاسلام و اهل الکتاب" پرداخت.

نظریات عبده درباره مساله تلفیق فقه مذاهب اسلامی بیشتر در کتاب "الاسلام والنصرانیة" او درج شده است. عبده با طرح اصل تلفیق و فقه مقارن از مذاهب اسلامی و حتی فراتر از آنها با اجتهاد آزاد خود گرایش های تقریبی خود را بروز داد. شیخ درباره جمعیت دارالتقریب نیز که بعدها تشکیل شد نیز گامهای موثری برداشت و تا چند سال شاگردان او در مقام مفتی و رئیس الازهر و علمای طراز اول مصر بودند. شیخ محمد عبده شدیداً با اختلافات و نزاع های فرقه ای غیر منطقی و زیانبار مخالفت می کرد.